

بررسی رذیله‌ی «حرص» در کیمیای سعادت، اسرار التوحید و رساله‌ی قشیریّه

^۱مرضیه زارع بیدکی، ^۲سید عبدالمجید حسینی‌زاده

^۱کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، maz1353@yahoo.com

^۲استادیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، ج. ا. ایران، majidhoseinzadeh@yahoo.com

چکیده

ابوحامد امام محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۰۵ ه. ق.)، کتاب کیمیای سعادت را که چکیده‌ای از کتاب بزرگ «حیاء علوم الدین» است، در آخرین سال‌های قرن پنجم تألیف نموده است. مقدمه‌ی کتاب در چهار عنوان: خودشناسی، خداشناسی، دنیاشناسی و آخرت‌شناسی است و متن کیمیای سعادت به چهار رکن تقسیم شده: عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات.

کتاب اسرار التوحید شامل احوال و اقوال ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰-۳۵۷ ه. ق.) بوده که محمدبن منور میهنی از احفاد ابوسعید در قرن ششم تألیف کرده است. رساله‌ی قشیریّه، نامه یا پیامی است که ابوالقاسم قشیری (م. ۴۶۵ ه. ق.) آن را برای صوفیان شهرهای اسلام فرستاده است. انسان‌ها دارای صفات مثبت و منفی هستند که در علم اخلاق تحت عنوان فضایل و رذایل از آنها یاد شده است. صفات مثبت مانند: صبر، تواضع و... صفات منفی مانند: حسد، حرص و... که موضوع مورد نظر، حرص و طمع است. حرص، به معنای آرز، آزمندی، شره. ضد قناعت است. طمع، به معنای آرز، امید، آزمند گردیدن، حریص گشتن و امید داشتن.

در این مقاله، به بررسی رذیله‌ی حرص در سه کتاب کیمیای سعادت، اسرار التوحید و رساله‌ی قشیریّه پرداخته شده است و آفت‌ها و علاج آن هم بیان شده است.

کلید واژه‌ها

عرفان، اخلاق، کیمیای سعادت، اسرار التوحید، رساله‌ی قشیریّه، رذایل اخلاقی، حرص.

مقدمه

از بررسی کتاب‌های ادبی و اخلاقی چنین برمی‌آید که موضوع علم اخلاق، فضایل و رذایل است. فضائل اخلاقی، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان و رساننده‌ی او به سعادت جاوید است و رذایل اخلاقی، مایه‌ی بدبختی و شقاوت همیشگی وی است. پس، تخلیه و پاک‌سازی از رذایل و تحلیه و آراستن نفس به فضائل از مهم‌ترین واجبات است و دست یافتن به زندگانی حقیقی بدون این دو، سعی و کوشش محال است. بنابراین، بر هر خردمندی واجب است که در اکتساب فضائل اخلاقی که حدّ وسط و اعتدال در خوی‌ها و صفات است و از جانب شریعت (مقدّس اسلام) به ما رسیده است، کوشا باشد و از رذایل اخلاقی دوری کند و اگر در این راه کوتاهی کند، هلاکت و شقاوت ابدی گریبانگیرش می‌شود. (نراقی، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۱)

فضایل اخلاقی مانند صبر، توکل و... و رذایل اخلاقی شامل حسد، حرص و... است که در این مقاله به بررسی حرص و طمع در کتاب‌های کیمیای سعادت، اسرار التوحید و رساله‌ی قشیریّه پرداخته شده است. حرص و طمع، صفت ناپسندی است که پیروی کردن از آن انسان را به هلاکت می‌کشاند. وقتی حرص در وجود انسان لانه می‌سازد، باعث سلب آرامش، جزع و بی‌تابی انسان می‌شود.

بی‌گمان انسان در پی آرامش است و در این راه از همه چیز خود مایه می‌گذارد. بسیاری از افراد با آنکه از نعمت‌ها بهره‌مند هستند، به جهت حرص بیش از اندازه، از آن نعمت‌ها لذت نمی‌برند و همیشه به خاطر آنچه دور از دسترس آنها است، تلاش بیهوده می‌کنند و با این رفتارشان نه تنها از آنچه دارند لذت نبرده، بلکه همواره در رنج و عذاب روحی بسر می‌برند و به ذلت و خواری تن داده و همواره چشم به دست و مال دیگران دوخته‌اند.

یکی دیگر از عواقب حرص، بخل است. چون انسان حریص همه چیز را برای خود می‌خواهد این امر موجب می‌شود انفاق نکرده، زکات ندهد و حتی اهل انفاق را مسخره کند و مبتلا به بیماری بخل گردد. چنانکه قرآن کریم هم در آیه‌ی «وَإِنَّا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» و چون مال و دولتی به او رو کند، منع نماید» (معارج: ۲۱)، به بخل ناشی از حرص اشاره کرده است. بنابراین، انسان حریص علاوه بر ضربه زدن به خود، دیگران را هم مورد آزار قرار می‌دهد.

بی‌گمان انسان آزمند به خاطر امکاناتی که دیگران دارند و ممکن است او از آن بی‌بهره باشد، به بیماری کشنده‌ی حسادت مبتلا می‌گردد، که این زالوی او را به شقاوت کشانده و آرامش را از او می‌گیرد.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای

کوزه‌ی چشم حریصان پُر نشد تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد

(مولانا، دفتر اول، ۱۳۸۷: ۶۲)

مولوی در این دو بیت به نکوهش حرص و طمع اشاره کرده است. در بیت اول، به بهره و نصیب انسان اشاره کرده و گفته: اگر حرص بورزی که مال زیادی به دست آوری تا بتوانی از همه‌ی آنها استفاده کنی، اشتباه است. چون به اندازه‌ای که نصیب توست، از آن بهره می‌بری و در بیت دوم، به قانع نشدن انسان حریص اشاره کرده و گفته: حریص هرچه مال جمع کند، نه‌تنها سیر نمی‌شود، بلکه روز به روز حریص‌تر می‌گردد، که با این کار آرامش خود را از دست داده و هرگز به درجات عالی نمی‌رسد.

بنابراین، انسان باید با معجون قناعت، صبر و توکل بر خدا، بر این بیماری غلبه کند و اجازه ندهد که این حرص باعث بدبختی او گردد. غزالی در *کیمیای سعادت*، در رکن سوم کتاب تحت عنوان «مهلکات»، به معرفی رذایل اخلاقی پرداخته است که یکی از این رذایل، حرص و طمع است. ابتدا به معرفی حرص و طمع پرداخته، سپس به آفت‌ها و راه‌های علاج آن اشاره کرده است.

در *اسرارالتوحید*، به طور غیرمستقیم، در خلال حکایات و مطالب، به رذیله‌ی حرص اشاره شده است که آفت و علاج آن را هم می‌توان از خلال حکایات و مطالب برداشت نمود.

در *رساله‌ی قشیریّه*، که دارای پنجاه‌وپنج باب است، بابی تحت عنوان حرص وجود ندارد، ولی قشیری در میان باب‌ها به نقل از سخنان بزرگان و گاهی از زبان خود به رذیله‌ی حرص اشاره کرده است.

در این مقاله، به بررسی حرص در کتاب‌های *کیمیای سعادت*، *اسرارالتوحید* و *رساله‌ی قشیریّه* پرداخته شده است. ابتدا به معرفی رذیله‌ی حرص از فرهنگ لغت‌ها و کتاب‌های اخلاقی و همچنین به نقل از سخنانی از بزرگان دین پرداخته شده است و در مرحله‌ی بعد، رذیله‌ی حرص، ابتدا از *کیمیای سعادت* و بعد *اسرارالتوحید* و در آخر از *رساله‌ی قشیریّه* استخراج و آفت‌ها و علاج آنها نیز بیان شده است. در پایان، نتیجه‌گیری کلی از تمام مطالب به عمل آمده است.

حرص و طمع

حرص، به معنای آزر شدن، ولع، ولوع، طمع، طمع، شرم، آزمند شدن، حریصی کردن، آزر کردن، میل شدید به چیزی، آزروری، آزمندی، زیادت‌جویی و حریصی (اصطلاح تصوف). نزد سالکان، ضد قناعت است و آن خواستار شدن زوال نعمت غیر باشد. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۱۴)

واژه‌ی طمع، مترادف حرص است.

طمع، به معنای آرز، امید، آزمند گردیدن، حریص گشتن و امید داشتن.

طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی طمع بگسل و هرچه دانی بگو

(پادشاه، ۱۳۶۳: ۲۸۴۷)

در کتاب *معراج‌السَّعاده*، راجع به طمع، چنین آمده است: طمع، عبارت از توقع داشتن در اموال مردم، که این از محبت و دوستی دنیاست و طمع از جمله‌ی رذایل است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «گرد طمع نگردد که آن فقر حاضر توست». (نراقی، بی‌تا: ۳۰۷)

سیدجعفر سجّادی، حرص را اینگونه تعریف می‌نماید: حرص، عبارت از طلب چیزی و کوشش در رسیدن به آن است.

درگذر از آرز و از طمّول امل نی که آخر مرد خواهی ای دغل

تا یکی چون مور و موش و ابلهی می‌کنی جمع و به غارت می‌دهی

(سجّادی، ۱۳۷۵: ۳۱۴-۳۱۵)

امام باقر (ع) می‌فرماید: چه بد بنده‌ای است آن بنده که، طمع او را می‌کشاند و چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که، میل و رغبت او را خوار



می‌کند.

امام حسین (ع) می‌فرماید: من همه‌ی خیر را در این دیدم، که باید طمع از هرچه در دست مردم است، بُرید. (کلینی، ۱۳۸۵: ۲۴۳ و ۲۴۵)

حرص از نظر غزالی

غزالی به نقل از پیامبر (ص) می‌گوید: انسان هر روز پیرتر می‌شود، ولی دو چیز در او هر روز جوان‌تر می‌گردد: حرص مال و حرص عمر.

حضرت آدم به خاطر حرص، از بهشت رانده شد. (غزالی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۲۵ و ۶۱۹)

خوک به سبب شره، آز و حرص که به چیزهای پلید دارد، بسیار مذموم است. پس در حقیقت کسی که حرص می‌ورزد، روح خوکی دارد.

چنین شخصی، فردای قیامت به شکل خوکی است.

انسان باید حرص را به ادب دارد و آن را زیر دست عقل کند، تا جز به فرمان وی نخیزد و ننشیند. (همان، ج ۱: ۲۲-۲۳)

غزالی بر این نظر است: از علمایی که بر دنیا حریص‌اند، باید دوری کرد (همان، ج ۲: ۴۹۱) و علمی که انسان را از حرص به قناعت نخواند،

آن علم را سبب نقصان انسان دانسته است. (همان، ج ۱: ۴۵۷)

طمع دعا داشتن از درویشی که به او کمک شده، جایز نیست. (همان: ۱۹۹)

طمع در کار

غزالی بر این نظر است که انسان نباید در کسب و کار حرص بورزد. مثلاً کسی که کسب و کار او در بازار است، نباید بر بازار رفتن حریص

باشد؛ چنانکه اول وارد بازار شود و آخر از بازار بیرون آید و سفرهای دراز، همراه با خطر فراوان و در دریا نشستن، دلیل بر نهایت حرص است.

بنابراین، انسان نباید حرص بورزد، که با حرص به نابودی می‌رسد. (همان، ج ۱: ۳۶۲)

غزالی به طمع در مال، اشاره‌ای نکرده است.

آفت حرص و طمع

طمع از جمله اخلاق مذموم است. جدای از خواری و مذلت که برای انسان دارد، در صورتی که طمع برآورده نشود، خجالت هم در پی دارد.

بسیاری از خوی‌های بد، از طمع ایجاد می‌شود. انسان طمع‌کار مجبور است چرب‌زبانی کند، نفاق بورزد و عبادت او به ریا باشد.

طمع کردن، رنج و سختی در پی دارد؛ چنانکه حکما گفته‌اند: «هیچ کس به رنج صبورتر از حریص مُطمِع نبود». (همان، ج ۲: ۱۶۰ و ۱۶۲)

انسان حریص، همیشه از آن چیزی که بر آن حرص می‌ورزد، محروم است. (همان، ج ۱: ۳۶۳)

شعبی^(۱) گوید: یک شخصی گنجشکی را گرفت تا بکشد و بخورد. گنجشک به او گفت: چه خواهی از من؟ به او گفت: تو را بکشم و بخورم.

گنجشک گفت: از خوردن من چیزی به دست نمی‌آوری. بگذار سه سخن به تو بگویم، که بهتر از خوردن من است. یکی، چون در دست تو هستم

می‌گویم؛ دوم، وقتی رهایم کنی تا بر درخت نشینم می‌گویم؛ سوم، در آن وقت که از درخت بر سر کوه بپریم بگویم. آن شخص گفت: بگوی. گفت:

اول، هرچه از دست تو رفته بر آن حسرت نخور. رها کرد تا بپرید، بر سر درخت نشست، گفت: دوم، بگوی. گفت: سخن محال را باور نکن. بپرید بر

سر کوه نشست و گفت: اگر مرا کشته بودی، در شکم من دو دانه مروارید بود که هر کدام بیست مثقال بود و با آن پول‌دار می‌شدی. آن مرد

افسوس خورد، باور کرد و گفت: سوم، بگو. گنجشک هم گفت: تو آن دو را فراموش کردی. گفتم: حسرت مخور، خوردی؛ گفتم: سخن محال باور

نکن، کردی؛ همه‌ی گوشت و بال من دو مثقال نیست، چطور در درون من دو مروارید بیست مثقال جای می‌گیرد؟ این بگفت و بپرید. این مثل

نشان‌دهنده‌ی آن است که انسان وقتی طمع بورزد، همه‌ی سخن‌های محال را باور می‌کند و این باور کردن، پیامدهای ناگواری برای او دارد و از

آفت‌های طمع به شمار می‌آید.

غزالی به نقل از ابن‌سَمَّاک^(۲) گوید: طمع، رَسَنی بر گردن تو و بندی بر پای تو است. رسن از گردن بیرون کن تا بند از پای برخیزد و برهی.

(همان، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۳)

کسی که طمع داشته باشد، نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند.

غزالی بر این نظر است که اگر انسان در موقع طمع رفتارش تغییر کند، شایسته‌ی دوستی نیست. (همان، ج ۱: ۴۰۵ و ۵۱۸)

علاج حرص و طمع

داروی حرص و طمع، معجون‌ی از تلخی صبر، شیرینی علم و دشواری عمل بوده و داروهای بیماری دل، از این نوع است. علاج حرص و طمع

را پنج چیز گفته‌اند:

- علاج اول:

عمل است، که انسان خرج خود را اندک کند و به چیز کم قانع باشد، گاه‌گاهی نان خورش بخورد. وقتی چنین کند، بی‌طمع و حرص است، ولی اگر تجمل کند و نفقه‌ی او زیاد باشد، نمی‌تواند قناعت داشته باشد. پیامبر (ص) فرموده است: هر کس از روی اصول و قاعده خرج کند، هیچ وقت درویش نمی‌شود.

- علاج دوم:

انسان وقتی خرج روز خود را به دست آورد، نباید به خاطر آینده دلهره داشته باشد. چون شیطان دائماً به او می‌گوید که در صورت عمر طولانی، ممکن است فردا چیزی به دست نیاورد، پس امروز تلاش کند و آرام نگیرد و از هر کجا که باشد، چیزی طلب کند. شیطان می‌خواهد انسان را به خاطر ترس از رنج درویشی آینده، امروز به رنج و عذاب دچار کند و وقتی او را به صورت درویشی درآورد، بر او می‌خندد که ممکن است فردا نیاید و اگر هم بیاید، رنج آن بیشتر از امروز نیست. (همان، ج ۲: ۱۶۳-۱۶۴)

انسان باید از حرص و طمع دوری کند؛ زیرا رزق و روزی به سبب حرص به وجود نمی‌آید، بلکه روزی او مقدر شده و می‌رسد.

- علاج سوم:

انسان بداند، اگر طمع نکند و صبر کند، رنجور شود، ولی اگر طمع کند و صبر نکند، هم خوار شود و هم رنجور و با طمع، عذاب آخرت را می‌خرد و در صورت طمع نداشتن، ثواب می‌بیند. پس رنجی که با ثواب باشد، سزاوارتر از رنجی است که با خواری و نکوهش و ترس عذاب همراه باشد. بنابراین، دانستن این مطالب مفید است و انسان را از حرص دور می‌کند.

- علاج چهارم:

انسان فکر کند، برای چه حرص و طمع می‌کند؟ اگر برای شکم می‌کند، گاو بیشتر از او می‌خورد و اگر برای شهوت فرج می‌کند، خوک و خرس بیشتر از او هستند و اگر برای تجمل و جامه‌ی نیکو، حرص و طمع می‌ورزد، جهود و ترسا بیشتر از او برای تجمل حرص می‌ورزند، ولی اگر طمع نداشته باشد و حرص نوزد و قناعت کند، برای خود جز انبیا و اولیا و صدیقان نظیری نبیند.

- علاج پنجم:

به آفات مال و خطرهای آن بباندیشد که چون مال بیشتر شود، در دنیا در خطر آفت آن خواهد بود و در آخرت هم پانصد سال بعد از درویشان وارد بهشت می‌شود. انسان باید سعی کند به توانگران توجه نکند تا نعمت‌های خدا در چشم او حقیر نگردد و بداند که سعادت واقعی این است که در دین، به بزرگان توجه کند تا خودش را مقصر ببیند و در دنیا به درویشان نظر کند تا خودش را توانگر ببیند. (همان: ۱۶۴-۱۶۶)

انسان چون به مال دنیا حرص بورزد، نبودن مال فضیلت است. مال به اندازه‌ی کفایت سزاوار است و زیاد آن شایسته نیست. توانگر و فقیر حریص، چون آویخته به مال هستند و بدان حرص می‌ورزند، روا نیست. (همان: ۴۲۱ و ۴۲۶)

غزالی بر این نظر است که با عزلت و گوشه‌نشینی، طمع مردم از انسان و طمع انسان از مردم بریده می‌شود. چون انسان با دیدن اهل دنیا، حرص او زیاد می‌گردد. طمع، تبع حرص است و با طمع، انسان به خواری کشیده می‌شود. (همان، ج ۱: ۴۴۴)

حرص از نظر ابوسعید

در کتاب *اسرار التوحید* به طور مستقیم به حرص اشاره‌ی نشده است، ولی در میان مطالب و حکایات، می‌توان برداشت نمود که ابوسعید، حرص و طمع را مورد نکوهش قرار داده است.

طمع در کار

شیخ ابوسعید می‌گوید: «طمع از کار بیرون باید کرد. اگر خواهی که عمل بر تو سبک گردد، در عمل، بی‌طمع باید بود». (میهنی، ۱۳۸۶)

شیخ ما گفت - قدس الله روحه العزیز - : روزی ابوالقاسم بشر یاسین^(۳) ما را گفت: یا ابوسعید! جهد کن تا طمع از معامله بیرون کنی که اخلاق با طمع گرد نیاید و عمل با طمع، مزدوری بود و به اخلاص، بندگی بود.»

کمال دوستی آمد ز دوست بی‌طمعی چه قیمت آرد آن چیز کش بها باشد

عطا دهنده تو را بهتر از عطا به یقین عطا چه باشد چون عین کیمیا باشد

مصراع اول، نشان‌دهنده آن است که کمال دوستی، در نداشتن طمع دوست است. (همان: ۱۸-۱۹).

طمع در مال

این حکایت راجع به طمع جوانی بیان شده است. جوانی گوسفندی داشت که خیلی از آن رنج دیده بود. شبی گوسفند، مرده بود و او به خاطر طمع، تصمیم گرفته بود آن را دور نیاندازد. روز بعد شیخ ابوسعید به حسن مؤدب^(۴) فرمان داده که آن را بخرد و برای چهارپایان ببرد. او هم، چنین کرد. جوان با دیدن صحنه از کار خود پشیمان شد و توبه کرد. (همان: ۱۰۹-۱۱۰)

آفت حرص و طمع

آفت حرص در اسرار التوحید در ضمن حکایاتی دیده می‌شود. در این حکایت، پیرمحمد^(۵) و زین‌الطایفه شوکانی^(۶)، از پدر خود نقل می‌کنند که او در جوانی که در خانقاه شیخ در نیشابور خدمت می‌کرد، روزی در گرمابه‌ای به پیروی برمی‌خورد. آن پیر هم حکایتی تعریف می‌کند که در این شهر دکانی داشته و حلواگری می‌کرده و سرمایه‌های نیک به دست آورده، به علت هوس بازرگانی، همراه کاروان بزرگ به بخارا می‌رود و به علت خواب رفتن، از قافله باز می‌ماند و دچار گرفتاری و مشکلات می‌شود. بعد با کمک ابوسعید نجات پیدا می‌کند. با کاروان به بخارا می‌رسد و بعد از آمدن به نیشابور، دوباره به دکان می‌نشیند، حلواگری می‌کند. (همان: ۶۳-۶۷)

این حکایت، نشان‌دهنده آن است که اگر حرص نورزیده بود، دچار گرفتاری و مشکلات نمی‌شد.

این حکایت، راجع به حرص درویشی بیان شده است. در نیشابور، درویشی بود که دائم بر جمع‌آوری مال حرص می‌ورزید. شبی دزد به خانه‌ی او رفته و جز لباسی که به تنش بود و مقداری پول که در آن لباس قرار داشت، همه چیز را برده بود. روز بعد در حالت ناراحتی پیش شیخ ابوسعید می‌آید و شیخ با گفتن این بیت شعر:

آری جاننا دوش به بامت بودم گفتمی دزد است دزد نبود من بودم

باعث توبه‌ی او شد. (همان: ۱۰۴)

این حکایت راجع به طمع جوانی است. جوانی که پدرش در زمان فوت دو کیسه‌ی زر به او می‌دهد تا بعد از وفات به ابوسعید دهد تا در وجه درویشان خرج کند، ولی بعد از وفات، طمع او را فرامی‌گیرد که وجه را برای خود نگه دارد، که بعد مسیح نقیب^(۷) به جرم دروغ او را می‌گیرد و یک کیسه‌ی سیم را از او می‌ستاند و در آن لحظه که حسن مؤدب برای گرفتن پول به نزد مسیح آمده بود، آن کیسه را به حسن می‌دهد. جوان با دیدن صحنه، توبه می‌کند و از شیخ ابوسعید حلالیت می‌طلبد که به خاطر طمع، خود را به گرفتاری دچار کرد. (همان: ۱۱۲)

این حکایت راجع به خواجه امام ابوبکر صابونی^(۸) و ابوسعید بیان شده است. خواجه امام ابوبکر و شیخ، هر دو در یک مدرسه بودند. چون شیخ به درجات بزرگی رسید و ابوبکر در همان دانشمندی خود باقی ماند، روزی امام ابوبکر علت آن را از ابوسعید جویا شد. شیخ از او پرسید که او در برابر آن حدیث استاد (که از نیکو مسلمانی مرد آن است که ترک کند آنچه به کارش نیاید) چه کرده؟ ابوبکر گفت: «من یاد گرفتم و به طلب دیگر رفتم». ولی شیخ گفت: ما هرچه را از آن گزیر بود، از پیش خود برداشتیم و آنچه ناگزیر بود، یاد گرفتیم. اگر ابوبکر چیزهایی را که از آن گزیر داشت رها کرده بود و طمع نمی‌کرد، حالا او هم به درجات ابوسعید رسیده بود. (همان: ۱۹۸)

علاج حرص

این حکایت راجع به امام ابونصر عیاضی سرخسی^(۹) و ابوسعید بیان شده است. خواجه امام ابونصر بعد از فراگیری بسیاری از علوم در پیش خواجه امام ابومحمد جوینی^(۱۰)، روزی به مجلس شیخ ابوسعید می‌رود. سخنان شیخ چنان در او اثر می‌گذارد که تصمیم می‌گیرد خدمت شیخ کند

و علم را رها کند. امام ابومحمد چون متوجه کار او می‌شود، به او می‌گوید که اگر تو فکر می‌کنی ابوسعید می‌شوی، اشتباه می‌کنی. چون از ریاضت شیخ خبر نداری. بنابراین، جایز نیست به خاطر طمع به خدمت شیخ و صحبت او، کار علم را رها کنی. در این صورت، هم علم را ترک کردی، هم به احوال شیخ نرسیدی. امام ابونصر با شنیدن سخنان ابومحمد از کار خود دست برمی‌دارد و هم علم را تحصیل می‌کند و هم به خدمت شیخ می‌رود. (همان: ۱۲۰-۱۲۱)

ابوسعید به نقل از مشایخ می‌گوید: مرد به سروری نمی‌رسد، مگر آنکه دو خصلت در او باشد که یکی از آن، ناامید شدن نسبت به آنچه در دست مردم است. بنابراین، طمع داشتن به مال مردم درست نیست. (همان: ۲۹۵)

شیخ ابوسعید می‌گوید: خرسندی، علاج طمع است.

تَقْنَعُ بِالْكَفَافِ تَعِيشَ رَحِيًّا وَ لَا تَبْتَغِ الْفُضُولَ مَعَ الْكَفَافِ

بدانچه تو را بسنده است، خرسند باش تا در آسودگی باشی و چون کفاف به دست آری، بیش از آن را طلب مکن. از این بیت چنین برداشت می‌شود: طمع کردن ناشایست است. (همان: ۳۳۱)

حرص از نظر قشیری

استاد امام در رساله‌ی قشیری، به موضوع حرص و طمع نپرداخته است و فقط به نقل از سخنان بزرگان و گاهی هم مطلبی از خود، به ردیله‌ی حرص و طمع اشاره کرده است، که شاخص‌ترین آنها بیان شده است.

سری‌سقطی^(۱۱) راهی کوتاه برای رسیدن به بهشت را بیان کرده است، آن هم عبارت از آنکه از کسی چیزی نخواهی و هیچ چیز از کسی قبول نکنی و با انسان هیچ چیز نباشد که به کسی دهد. این سخن سقطی، نشان‌دهنده‌ی آن است که نباید طمع نسبت به آنچه در دست مردم است داشته باشی. (قشیری، ۱۳۸۵: ۳۱)

استاد امام به نقل از ابوبکر وراق^(۱۲) می‌گوید: پدر طمع، شک‌اندر مقدور و پیشه‌ی آن، خواری و نهایت طمع، پشیمانی است. (همان: ۶۲)

استاد امام به نقل از ابوالعباس دینوری^(۱۳) می‌گوید: عده‌ای از صوفی‌ها، طمع را زیاده نام نهادند (همان: ۸۲) و به نقل از غلامی، آفت دین را در طمع دانسته است. (همان: ۱۷۰)

ابن مسعود^(۱۴) به نقل از پیامبر (ص)، اصل همه‌ی گناهان را سه چیز دانسته است که یکی از آن، حرص است که آدم به خاطر حرص، گندم را خورد. (همان: ۲۳۰)

«نَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ؛ خدا چنین می‌خواهد هر رجس و آلایش را از شما خانواده نبوت برد». (احزاب: ۳۳)

قشیری در تفسیر این آیه می‌نویسد: خدای عزوجل^(۱۵) گوید: من می‌خواهم که شما را از رجس پاک کنم که این رجس، بخل و طمع است و آیه‌ی اِنَّ الْفَجَارَ لَفِي جَحِيمٍ. جحیم، حرص است. (همان: ۲۴۳)

استاد امام به نقل از دقّاق^(۱۵)، توکل را عبارت از غذاخوردنی دانسته که طمع در آن نباشد. (همان: ۲۵۱)

قشیری در رساله‌ی قشیری، به طمع در کار و مال اشاره‌ای نکرده است.

آفت حرص و طمع

استاد امام به نقل از محمد البیکندی^(۱۶) گوید: کسی که به طمع مال مردم، در زهد سخن می‌گوید و آنها را پند می‌دهد، خداوند دوستی آخرت را از دل او می‌برد. (همان: ۱۷۹)

انسان وقتی طمع به چیز مردم داشته باشد، دائماً در غم و اندوه بود. (همان: ۲۴۱)

علاج حرص

استاد امام به نقل از ابراهیم مارستانی^(۱۷) می‌گوید: انسان می‌تواند با قناعت، حرص را در خود بکشد. (همان: ۲۴۱)

نتیجه

در پایان، چنین نتیجه می‌گیریم: عزالی که در بخش اول زندگی، فقیه اصولی متکلم بوده و در بخش دوم زندگی، سیمای صوفی وارسته او در اسلام جلوه‌گر می‌شود، رکن سوم کتاب کیمیای سعادت تحت عنوان مهلکات در اصل ششم به بررسی حرص پرداخته و آفت و راه‌های علاج آن را بیان کرده است. در اسرارالتوحید هم، به طور مستقیم به حرص اشاره‌ای نشده است، ولی در لابه‌لای حکایات و مطالب، می‌توان زشتی این ردیله،

آفت و راه‌های علاج آن را برداشت نمود. در رساله‌ی قشیریه، که دارای پنجاه‌وپنج باب است، بابتی تحت عنوان حرص وجود ندارد. قشیری فقط در لابه‌لای باب‌های دیگر، به نقل از سخن بزرگان و گاهی از زبان خود، به نکوهش حرص پرداخته است و آفت و علاج آن را هم از لابه‌لای مطالب می‌توان برداشت نمود.

غزالی در رکن مهلکات، در اصل ششم، به بررسی حرص پرداخته؛ در حالی که در اسرارالتوحید و رساله‌ی قشیریه، مسقیم به حرص اشاره‌ای نشده است و باید در اسرارالتوحید از داخل حکایات و مطالب و در رساله‌ی قشیریه در میان دیگر باب‌ها، زشتی این رذیله را برداشت نمود که غزالی بیشتر از ابوسعید و قشیری، زشتی حرص را به تصویر کشیده است و قشیری کمتر از غزالی و ابوسعید به نکوهش حرص پرداخته است، ولی به طور کلی، می‌توان ناپسند بودن حرص و طمع را از لابه‌لای سخنان این دو عارف گرانقدر برداشت نمود.

بنابراین، سه عارف بر این نظرند که حرص و طمع باعث می‌شود که انسان در رنج و عذاب بیفتد و توکل به خدا را از دست بدهد و به چیزی طمع داشته باشد که باعث از دست رفتن شخصیت او می‌گردد. حرص و طمع، انسان را از سعادت ابدی محروم می‌سازد.

پیروی از طمع، انسان را به گناهان دیگری چون بخل، رعایت نکردن حلال و حرام، به وسوسه‌های شیطان گوش فرا دادن و غیره مرتکب می‌سازد که راه رسیدن به سعادت بر او بسته و راه شقاوت بر او گشوده می‌شود. انسان حریص به خاطر طمع، سخن‌های محال را باور دارد و آن آرامشی که بشر در پی آن است، از دست می‌دهد.

انسان حریص با حرص ورزیدن، به انسان‌های دیگر ضربه می‌زند. به خاطر مالی که دیگران دارند او ندارد، در صدد آزار دیگران برمی‌آید، انفاق نمی‌کند و بخل را هم پیشه‌ی خود می‌سازد که این کار باعث شقاوت و بدبختی او می‌گردد.

بنابراین، انسان‌های مبتلا به حرص باید با صبر، قناعت، طمع نداشتن و اندیشیدن به آفت مال و توکل بر خدا، این بیماری اخلاقی را در خود درمان کنند. در این صورت است که دارای ارزش انسانی می‌گردند و به سرمنزل سعادت می‌رسند.

* * *

بنابراین، اگر سخنان این سه عارف را به کار بندیم، آرامش واقعی را به دست آورده و مرتکب گناهان دیگری نشده و به سعادت واقعی می‌رسیم. چه بسا درمان این بیماری، جامعه را هم به رشد و شکوفایی می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شعبی: ابوعمر و عامر بن شراحیل، از تابعین بود. مردی فقیه و شاعر بود و در نزد خلفای اموی جایگاه داشت. (انوری، ۱۳۸۷: ۱۱۰۳)
۲. ابن‌سماک: ابوعمر و عثمان بن احمد بن عبدالله بن یزید دقاق، محدث بغداد. از جزئیات زندگی و حتی مذهب فقهی وی، اطلاعی در دست نیست. همین مقدار می‌دانیم که او در بغداد می‌زیسته است. (موسوی‌بجنوردی، ج ۳، ۱۳۷۴: ۷۰۵)
۳. ابوالقاسم بشر یاسین: عارف، شاعر و محدث بزرگ خراسان در قرن چهارم، متوفی ۳۸۰ هجری در میهنه. وی از نخستین آموزگاران روحانی و عرفانی ابوسعید است که ابوسعید تا آخر عمر تحت تأثیر اسلوب رفتار و گفتار او بوده است. (میهنی، بخش ۲، ۱۳۸۶: ۶۷۴-۶۷۶)
۴. حسن مؤدب: او خادم خاص ابوسعید بود و تا پایان عمر در خدمت او ماند. خاکش هم در میهنه است. (میهنی، بخش ۱، ۱۳۸۶: ۶۳)
۵. شوکانی، محمد (پیر): ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد بن علی شوکانی مالکی، از مردم شوکان، یکی از قرای خابران. از زهاد و صلحای عصر بوده است. ولادت او در حدود ۴۶۰ و وفاتش در شعبان ۵۴۲ در شوکان بوده است.
۶. شوکانی، زین‌الطایفه: عمر بن احمد بن محمد بن علی شوکانی مالکی، از معاصران مؤلف است و از طریق برادرش پیرمحمد شوکانی - که خادم خانقاه شیخ بوده است - اطلاعاتی در باب او به دست می‌آید. (همان، بخش ۲: ۷۰۴)
۷. مسیح نقیب: در عصر ابوسعید، این نام رواج داشته است و عده‌ی زیادی از مردم نیشابور مسیح نام داشتند. (میهنی، بخش ۲، ۱۳۸۶: ۷۲۱)

۸. ابوبکر صابونی: ابوبکر عبدالرحمن بن اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی، فرزند شیخ‌الاسلام اسماعیل صابونی، که نامشان از پیشه‌ی صابون‌پزی و صابون‌فروشی در نیشابور شهرت یافته است. (همان: ۶۴۶)

۹. ابونصر عیاضی سرخسی: هم‌عصر ابوسعید بوده و شاگرد ابومحمد جوینی و از خاندان عیاضی سرخسی است و پدر ابوالفتح عیاضی و برادر ابوعاصم عیاضی. پس باید نامش احمد بن محمد عیاضی باشد. بسیاری از افراد خاندان او (زن و مرد)، اهل علم و حدیث بوده‌اند. (میهنی، بخش ۲، ۱۳۸۶: ۶۸۲)

۱۰. ابومحمد جوینی: رکن‌الاسلام امام ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی؛ فقیه، مفسر قرن پنجم و پدر امام‌الحرمین بود. در آغاز، در زادگاه خویش - جوین - نزد پدرش و ابویعقوب ابیوردی علم آموخت. سپس به مرو نزد قفال رفت و در مذهب و خلاف سرآمد اقران شد. در سال ۴۰۷ به

نیشابور بازگشت و در ذی‌القعده ۴۳۸ در نیشابور درگذشت. (همان: ۶۷۹-۶۸۱)

۱۱. **سری سقطی:** یکی از رجال مشهور طریقت و ارباب حقیقت و او دائی جنید و استاد پیشین او و از شاگردان بشر حافی و معروف کرخی است. (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۷: ۵۶۱)

۱۲. **ابوبکر وراق:** محمد بن عمر حکیم ترمذی بلخی، عارف بزرگ ایرانی سده‌ی ۳ ق، زادگاهش ترمذ بود، ولی در بلخ زندگی می‌کرد. (موسوی بجنوردی، ج ۵، ۱۳۷۲: ۲۶۰)

۱۳. **ابوالعباس دینوری:** نام وی احمد بن محمد است، از طبقه‌ی خامسه و با یوسف بن الحسین صحبت داشته است. (جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۶)

۱۴. **ابن مسعود:** ابو عبد الرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل، از اصحاب مشهور پیامبر (ص). در برخی منابع، نام نیای او را، حبیب و حارث نیز ضبط کرده‌اند. (موسوی بجنوردی، ج ۴، ۱۳۷۰: ۶۱۳)

۱۵. **دقاق - ابوعلی دقاق:** حسن بن علی بن محمد، صوفی مشهور سده‌های ۴ و ۵ ق. نیشابوری بود و زبان عربی و علم اصول را در نیشابور آموخت. سپس به مرو رفت و در آنجا نزد خضری و قفال به آموختن فقه پرداخت. (همان، ج ۶، ۱۳۷۳: ۳۹)

۱۶. **محمد بن محمد بن الاشعث البیکندی:** به منابع زیادی مراجعه نمودم، ولی هیچ‌گونه اطلاعی در مورد این شخص نیافتم.

۱۷. **ابراهیم مارستانی:** ابواسحاق ابراهیم بن احمد مارستانی، از شیوخ صوفیه و از معاصران جنید بود. ابومحمد جریری از او روایت می‌کرد و ابوالعباس بن عطا از شاگردان او بوده است. (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۲۳۳)

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، قم، سازمان دارالقرآن الکریم، (بی‌تا).
- ۲- انوری، حسن، فرهنگ اعلام سخن، ج ۲، تهران، سخن، (۱۳۸۷).
- ۳- پادشاه، محمد، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، زیر نظر، محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، ج ۴، تهران، کتابفروشی خیام، (۱۳۶۳).
- ۴- خوانساری اصفهانی، میرسید محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه‌ی محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۹۷ ق).
- ۵- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح، محمود عابدی، تهران اطلاعات، (۱۳۷۰).
- ۶- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، زیر نظر، سیدجعفر شهیدی، به کوشش، غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۸۵).
- ۷- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، تحقیق در رساله‌ی قشیریّه (با تأملی در افکار و آثار امام قشیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، (۱۳۸۴).
- ۸- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ بیست‌وهشتم، تهران، انتشارات اطلاعات، (۱۳۸۷).
- ۹- سجّادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ سوم، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، (۱۳۷۵).
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، با ترجمه و شرح فارسی، محمد باقر کمره‌ای، چاپ هشتم، ج ۵، تهران، اسوه، (۱۳۸۵).
- ۱۱- قشیری، عبدالکریم بن هوزان، رساله‌ی قشیریّه، ترجمه‌ی، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح، بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۸۵).
- ۱۲- غزالی طوسی، ابو حامد امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش، حسین خدیوچم، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۸۷).
- ۱۳- موسوی بجنوردی، کاظم، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول و دوم، ج ۳، ۴، ۵، ۶، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۷۰، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴).
- ۱۴- میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح، محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، بخش ۱ و ۲، تهران، آگاه، (۱۳۸۶).
- ۱۵- نراقی، احمد، معراج السعاده، چاپ هشتم، بی‌جا، دهقان، (بی‌تا).
- ۱۶- نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی (۱) (ترجمه‌ی کتاب جامع السعادات)، ترجمه‌ی، سید جلال‌الدین مجتوبی، ج ۱، تهران، حکمت، (۱۳۶۳).



Abstrac

Imam Abu Hamid Mohammad al-Ghazzali al-Tusi (405-505 AH) compiled *Kimiya-ye Sa'adat* which is a summary of the voluminous book *Ihya-e Ulum al-Din* in the end of the 5th century AH. The preface of the book contains four topics: the knowledge of human's soul, the knowledge of God, the knowledge of the world and the eschatology.

The text of *Kimiya-ye Sa'adat* is divided into four sections (*rukns*): rituals, transactions, fatal actions (*muhlikat*) and savior actions (*munajjiyat*).

Asrar al-Tawhid contains Abu Sa'id-e Abul Khayr's (357-440 AH) life and words and is written by Mohammad ibn Munawwar Meyhani, a descendant of Abu Sa'id, in the 6th century AH.

Risalah Ghushayriyyah is an epistle written by Abul Ghasim Ghushayri, sent to the Sufis (Muslim mystics) abiding in the various cities of the Islamic world.

Men bear virtues and vices, which are respectively called *faza'il* and *raza'il* in the terminology of the Islamic ethics. Virtues such as patience, humility, etc. and vices like envy, greed, etc.

This article deals with 'greed' as a vice, which means avidity and desirousness and is an antonym for contentment (*ghina'ah*). In this essay we have studied the issue of 'greed' in the aforesaid three books and have explained its harms and expressed how to cure it.

Key Words:

mystical, ethics, *Kimiya-ye Sa'adat*, *Asrar al-Tawhid*, *Risalah Ghushayriyyah*, vices, greed.